

سرتوتی از نور

گزیده تفسیر نور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۷
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۰	۱- معراج پیامبر
۲۲	۲- اشکال و شبهات معراج
۲۳	۳- احسان به والدین
۲۸	۴- زنا و راههای مقابله با آن
۳۰	۵- تسبیح موجودات
۳۳	۶- پاسخ به منکران معاد
۳۵	۷- شجره ملعونه
۳۸	۸- نماز شب
۴۰	۹- داستان موسی و خضر
۴۳	۱۰- ذوالقرنین کیست؟
۴۵	۱۱- شاهکار جعفر طیار
۴۷	۱۲- سیمای حضرت ابراهیم
۴۸	۱۳- توبه در قرآن
۵۱	۱۴- ویژگی های قلب مؤمن و کافر
۵۵	۱۵- شفاعت و شرایط آن
۵۶	۱۶- عصیان حضرت آدم
۵۸	۱۷- حسابرسی در قیامت
۵۹	۱۸- داستان حضرت یونس
۶۳	۱۹- دوری از شتابزدگی
۶۴	۲۰- نامه عمل در قرآن

۶۴	۲۱- دنیاطلبی
۶۵	۲۲- اسراف
۶۶	۲۳- آداب سخن گفتن
۶۷	۲۴- رزق و روزی در قرآن
۶۹	۲۵- ترس از روزی
۷۰	۲۶- گناه خودکشی
۷۰	۲۷- مصادیق عمل بدون علم
۷۱	۲۸- آداب راه رفتن
۷۲	۲۹- بهترین ها
۷۴	۳۰- ابلیس در قرآن
۷۴	۳۱- فطری بودن خداشناسی
۷۶	۳۲- انسان، برتر از فرشته
۷۷	۳۳- سقوط انسان
۷۷	۳۴- سنت های الهی
۷۸	۳۵- شفا با قرآن و غیر آن
۷۹	۳۶- قرآن، کتاب هدایت
۷۹	۳۷- روح در قرآن
۸۱	۳۸- ویژگی های قرآن
۸۱	۳۹- بهانه های کفار
۸۲	۴۰- معجزات حضرت موسی
۸۳	۴۱- فلسفه نزول تدریجی قرآن
۸۴	۴۲- اصحاب رقیم
۸۵	۴۳- انواع مردم در برابر جامعه فاسد
۸۶	۴۴- غار اصحاب کهف
۸۷	۴۵- وحدت، رمز موفقیت و پیروزی
۸۸	۴۶- ان شاء الله گفتن

- ۴۷- اصول باغداری ۸۹
- ۴۸- کوهها در آستانه رستاخیز ۹۰
- ۴۹- نامه عمل افراد در قیامت ۹۱
- ۵۰- انواع سجده ۹۲
- ۵۱- صفات مثبت و منفی انسان ۹۲
- ۵۲- الهام بخشی حیوانات ۹۳
- ۵۳- سفرهای مهم حضرت موسی ۹۳
- ۵۴- ادله پیامبری حضرت خضر ۹۴
- ۵۵- تواضع در برابر استاد ۹۶
- ۵۶- درجات سود و زیان در قرآن ۹۷
- ۵۷- اقسام زیانکاران ۹۹
- ۵۸- اقسام مردم در برابر میزان قیامت ۹۹
- ۵۹- آیه ای جامع و کامل ۱۰۱
- ۶۰- صفات حضرت عیسی ۱۰۱
- ۶۱- تفاوت روحیات مؤمن و کافر ۱۰۲
- ۶۲- فلسفه استغفار ابراهیم برای عمویش ۱۰۳
- ۶۳- سیمای حضرت ادریس ۱۰۳
- ۶۴- آگاهی همه جانبه خداوند ۱۰۴
- ۶۵- خواسته های موسی از خداوند ۱۰۶
- ۶۶- رمز رسیدن به کمالات ۱۰۷
- ۶۷- شباهت های حضرت موسی و یوسف ۱۰۸
- ۶۸- موسی بنده خاص خدا ۱۰۹
- ۶۹- رمز سجده های نماز ۱۱۰
- ۷۰- آموزش طلبی انبیا ۱۱۰
- ۷۱- عظمت قیامت ۱۱۲
- ۷۲- گوشه ای از سیمای قیامت ۱۱۴

- ۱۱۵ ----- ۷۳- سیمای مرگ در قرآن و روایات
- ۱۱۶ ----- ۷۴- سیمای حضرت ذوالکفل
- ۱۱۷ ----- ۷۵- قرآن و پاداش های الهی
- ۱۱۸ ----- ۷۶- تنوع نعمت های بهشتی
- ۱۱۸ ----- ۷۷- علل مهلت دادن الهی
- ۱۲۰ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶:

وضعیت فهرست نویسی:فایا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Radiance of light.

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴.-تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهای از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

۱- معراج پیامبر

پرتوی از نور (۷) « معراج پیامبر

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
(اسراء، ۱)

پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده اش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصى که اطرافش را برکت داده ایم شبانه بُرد، تا از نشانه های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.

معراج، مقدّس ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، فرود گاهش مسجدالحرام، گذر گاهش مسجد الاقصی، میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتی اش اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است. (۱)

بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصى

ص: ۱۱

۱-۱) در تفسیر فرقان آمده است: شب میلاد، شب معراج، شب بعثت، شب هجرت، شب ورود به مدینه و شب رحلت پیامبر، همه، شب دوشنبه بوده است.

به وسیله ی «بُرَاق»^(۱) به آسمان ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند.^(۲)

معراج پیامبر، جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح! و اصل آن از ضروریات دین و مورد اُتفاق همه فرقه های اسلامی است.^(۳)

روایات متواتر^(۴) و برخی دعاها و زیارتنامه ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرّفی شده است.

خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از زمین به آسمان برد.^(۵) پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان ها و عجائب آفرینش را دیده^(۶) و با انبیا ملاقات کردند.^(۷) و احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد.

در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنّم را دید، وضعیّت بهشتیان و نعمت هایشان و دوزخیان و عذاب هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم ظرفیّت از دین برگشتند.^(۸)

ص: ۱۲

۱-۲) تفسیر نورالثقلین.

۲-۳) بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

۳-۴) این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره ی نجم، بر این مطلب دلالت دارد.

۴-۵) متواتر، به روایاتی می گویند که افراد بسیاری آن را نقل کرده باشند و جایی برای شبهه نباشد.

۵-۶) تفسیر کشف الاسرار.

۶-۷) تفسیر نورالثقلین.

۷-۸) کافی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۸-۹) تفسیر طبری.

پرتوی از نور (۷) « اشکال و شبهات معراج

بعضی در مورد معراج و سفر آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله، سؤال‌ها یا شبهه‌هایی را مطرح می‌کنند، از قبیل اینکه: در فضای بیرون جو، هوا نیست، گرمای سوزان و سرمای کشنده هست، مشکل بی وزنی وجود دارد، اشعه‌های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان‌ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی معادل ۴۰۰۰۰

کیلومتر در ساعت داشت و امثال اینها.

پاسخ اجمالی شبهات این است: اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده (۱) و آنچه مهم است، ایمان به اصل آن است و ایمان به جزئیاتش ضروری نیست. (۲) از طرفی معجزه باید عقلاً محال نباشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، مشمول قواعد کلی همه ی معجزات می‌شود.

بقیه ی مشکلات و شبهات نیز با توجه به قدرت الهی قابل حل است. علاوه بر آنکه امروزه که انسان، هواپیما و قمرمصنوعی و سفینه‌های فضایی به کرات دیگر می‌فرستد، پذیرفتن معراج آسان است.

چنانکه قرآن، جابه‌جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر در یک چشم به هم زدن مطرح می‌کند که این مسأله،

ص: ۱۳

۱- (۱۰) بحار، ج ۱۸، ص ۲۸۲ - ۴۱۰.

۲- (۱۱) البته بعضی روایات، مجعول است، مثل مشاهده ی خدا در حال جسم بودن، و برخی قابل قبول است با توجیه و تأویل، مانند: دیدار اهل بهشت و جهنم و برخی هم بدون تأویل، پذیرفتنی است.

مشکل طی مسافت را حل می کند.

بنابراین، معراج لغو نیست، بلکه اسراری قابل توجه دارد.

معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود، و گرنه خداوند بی مکان است.

عبودیت، مقدمه ی پرواز است و عروج، بی خروج از صفات رذیله، ممکن نیست.

انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره ی اولیای خدا غلو نکنیم.

۳- احسان به والدین

پرتوی از نور (۷) « احسان به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (اسراء، ۲۳ - ۲۴)

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن

دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اُفّ» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به

آنان کمک کن. (۱)

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حقّ یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی. (۲)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام به دوستانشان. (۳)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» تو و دارایی ات از آن پدرت هستی. (۴)

در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند،

ص: ۱۵

۱-۱۲) تفسیر نورالثقلین.

۲-۱۳) تفسیر نمونه.

۳-۱۴) تفسیر مجمع البیان.

۴-۱۵) تفسیر فرقان.

فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است. (۱)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیف «بِرّاً بوالدتی» (۲) و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرّاً بوالدیه» (۳) آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت به حساب آمده اند. «أنا و علیّ ابوا هذه الامه» (۴) همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. (۵) «ملّه ابيکم ابراهیم» (۶)

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می شود. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

بنابراین می توان از این آیه نتیجه گرفت:

۱- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «الّا تعبدوا الاّ آياه و بالوالدين احساناً»

۲- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ نشدنی است. «قَضَى»

۳- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ»

ص: ۱۶

۱- (۱۶) کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- (۱۷) مریم، ۳۹.

۳- (۱۸) مریم، ۱۴.

۴- (۱۹) بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۵- (۲۰) تفسیر نورالثقلین.

۶- (۲۱) حج، ۷۸.

۴- نسل نو باید در سایه ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «لاتعبدوا الا اياه و بالوالدین احساناً»

۵- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بالوالدین احساناً»

۶- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بالوالدین احساناً»

۷- نیکی به پدر و مادر را بی واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بالوالدین احساناً»

۸- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می شود. «بالوالدین احساناً»

۹- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بالوالدین احساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).

۱۰- سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین. «و بالوالدین احساناً» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.

۱۱- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. «یبلغن عندک الکبر»

۱۲- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عندک»

۱۳- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «احساناً... قل لهما قولاً کریماً» (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم ترین

شیوه ی برخورد با والدین است.)

۱۴- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وقل لهما قولاً کریماً»

۱۵- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «واخفِض لهما جناح الذَّلِّ»

۱۶- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «واخفِض لهما... من الرّحمه»

۱۷- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. «واخفِض... و قل ربّ ارحمهما»

۱۸- دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است، و گرنه خداوند دستور به دعا نمی داد. «وقل ربّ ارحمهما...»

۱۹- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه ی شکرگزاری از آنان است. «قل ربّ ارحمهما...»

۲۰- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «ربّ ارحمهما کما ربّیانی» گویا خداوند به فرزند می گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده ی تو خارج است.

۲۱- گذشته ی خود، تلخی ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کما ربّیانی صغیراً»

۲۲- پدر و مادر باید بر اساس محبّت فرزندان را تربیت کنند.

۲۳- انسان باید از مرّیان خود تشکر و قدردانی کند. «ارحمهما کما ربّیانی»

۴- زنا و راههای مقابله با آن

پرتوی از نور (۷) « زنا و راههای مقابله با آن

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

(اسراء، ۳۲)

به زنا نزدیک نشوید که کار زشت و راه بدی است.

رابطه ی نامشروع جنسی (زنا)، مفسد و زیان های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد، لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل (۱) و سرقت (۲) آمده است.

گوشه ای از مفسد زنا از این قرار است:

۱. سرچشمه ی بسیاری از درگیری ها، خودکشی ها، فرار از خانه ها، فرزندان نامشروع، بیماری های مقاربتی و دلهره برای خانواده های آبرومند است.

۲. زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

۳. زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی داند، وسیله ی اطفای شهوت می داند.

۴. زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب

ص: ۱۹

۱- (۲۲) الذین لا یدعون مع الله الها آخر و لا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و لا یزنون» فرقان، ۶۸.

۲- (۲۳) اذ جاءك المؤمنات یبايعنك على ان لا یشرکن بالله و لا یسرقن و لا یزنین...» ممتحنه، ۱۲.

به وجود نیامدن ارتباط‌های فامیلی و قطع صله ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵. در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می رود.

۶. زنا، نظام ارث بری را بر هم می زند و وارث واقعی معلوم نمی شود.

۷. سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می شود و موجب مرگ های زودرس می گردد. «یذهب بالبهاء و یعجل

الفناء»^(۱)

۸. چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارباب و دزدی دست می زند و حتی مرتکب قتل می شود.

۹. در جامعه، فرزندان نامشروع و بی هویت پدید می آید که زمینه ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه هایی ارائه داده است، از قبیل:

۱. ممنوعیت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان ها.

۲. ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم.

۳. حرمت زینت زن برای نامحرمان.

۴. حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر

ص: ۲۰

زنا و تماشای عکس های تحریک کننده.

۵. مجازات شدید برای زناکار.

۶. توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریه.

۷. نکوهش از ازدواج دیر هنگام.

۸. عبادت شمردن همسر داری و تلاش برای خانواده.

۵- تسبیح موجودات

پرتوی از نور (۷) « تسبیح موجودات

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا
(اسراء، ۴۴)

آسمان های هفتگانه وزمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

این آیه می گوید: همه ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقق می یابد، «أَنطِقُ كُلُّ شَيْءٍ» (۱) حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می کند،

ص: ۲۱

«وَأَنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبَطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (۱) حضرت سلیمان سخن مورچه را می فهمید و منطق الطیر می دانست. هدهد انحراف مردم را

تشخیص می داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داد: «یا جبال اُوبی معه» (۲) ای کوهها! همراه با داود نیاش کنید.

در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیح دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم

با شما نامحرمان، ما خامشیم

تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف) به چهره ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می گویند. (۳)

ب) هر گاه صید تسبیح نگوید، شکار صیاد می شود. (۴)

ج) هیچ درختی قطع نمی شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او. (۵)

د) سنگریزه در دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نبوت او گواهی داد. (۶)

ه) زنبور عسل تسبیح می گوید. (۷)

ح) صدای گنجشک ها تسبیح آنهاست. (۸)

ص: ۲۲

۱- (۲۶) بقره، ۷۴.

۲- (۲۷) سبأ، ۱۰.

۳- (۲۸) تفسیر نورالثقلین.

۴- (۲۹) تفسیر نورالثقلین.

۵- (۳۰) تفسیر روح الجنان.

٦-٣١) تفسير الميزان.

٧-٣٢) بحار، ج ٩٥، ص ٣٧٢.

٨-٣٣) بحار، ج ٦٤، ص ٢٧.

همه ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

۶- پاسخ به منکران معاد

پرتوی از نور (۷) « پاسخ به منکران معاد

وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا * قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا * أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (اسراء، ۴۹ - ۵۱)

و گفتند: آیا آنگاه که ما استخوان های پوسیده و پراکنده شویم، آیا برآستی ما با آفرینشی تازه، برانگیخته می شویم؟ بگو: (استخوان خرد شده که آسان است، شما) سنگ باشید یا آهن. یا هر مخلوقی از آنچه که در نظر شما از آن هم سخت تر است (باز خدا می تواند شما را دوباره زنده کند) آنان بزودی خواهند گفت: چه کسی ما را باز می گرداند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید. پس بزودی سرهای خویش را (با تعجب)

به سوی تو تکان خواهند داد و گویند: آن روز، چه زمان خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد!

«رُفَات» به معنای گِل خورد شده است. (۱)

در آیات قرآن، هیچ جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان نشده است. هرچه هست، تعجب و سؤال و استبعاد است و با طرح سؤال ها ایجاد شبهه می کنند. قرآن نیز در پاسخ آنان، تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر

ص: ۲۳

نمونه‌هایی در طبیعت و تاریخ و خود انسان دارد که اوّل نبوده و سپس پدید آمده است. پس خداوند می‌تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ، زنده کند.

گرچه انسان پس از مرگ، متلاشی و خاک می‌شود، ولی خاک، سرچشمه و دروازه‌ی حیات و زندگی است. گیاهان از خاک می‌رویند و موجودات زنده در خاک پرورش می‌یابند.

پس زنده کردن مردگان از خاک، نزد خداوند متعال مهم و دشوار نیست، حتی اگر شما سنگ و آهن و سخت‌تر از اینها هم باشید، که فاصله‌شان با حیات، دورتر است، باز هم خداوند، شما را زنده خواهد کرد.

منکران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها سؤال دارند که چه کسی و چه زمانی و چگونه ما را زنده می‌کند؟

پاسخ قرآن این است که همان خدا که اوّلین بار شما را آفرید، قدرت بازآفرینی شما را دارد، زمان آن نیز خیلی دور نیست، شاید نزدیک باشد! «مَنْ يُعِدُّنَا؟ مَتَى هُوَ؟ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا»

پرتوی از نور (۷) « شجره ملعونه

وَإِذْ قُلْنَا لِمَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحْبَبَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (اسراء، ۶۰)

و (به یاد آور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی افزاید.

در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است:

یک رؤیا در آستانه ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند. (۱)

دیگری رؤیای ورود فاتحانه به مسجدالحرام. (۲)

یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است.

دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده، اما این خواب در مکه بوده است.

البته برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته اند، در حالی که معراج در بیداری بود و رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره ی ملعونه یکی است، چون نتیجه ی واحدی دارد و آن فتنه بودن برای مردم است. خداوند این شجره ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد و فرمود که این سبب فتنه ی امت توست و با جمله ی «إِنَّ

ص: ۲۵

۱- (۳۵) انفال، ۴۳.

۲- (۳۶) فتح، ۲۷.

رَبِّكَ احاط بالناس»، آن حضرت را دل‌داری داد.

«شجره»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه‌ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می‌شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره ایم؛ «أنا و علی من شجره واحده». (۱) به سلسله‌ی نسب و نژاد نیز «شجره نامه» گفته می‌شود. پس شجره‌ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره‌ی ملعونه، نتیجه‌ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه و از قوم و قبیله‌ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان؛ ولی در باطن دارای نفاق و سبب فتنه‌ی مردم اند.

در قرآن، امور متعددی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حق را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر، اما تنها منافقانند که همراه مسلمانان و موجب فتنه آنانند؛ زیرا ابلیس و اهل کتاب و مشرکان، چهره‌ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده‌اند. (۲)

بعضی پنداشته‌اند؛ شجره‌ی ملعونه، همان «درخت زقوم» است که وسیله‌ی عذاب الهی است؛ ولی چیزهای دیگری

ص: ۲۶

۱- (۳۷) بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

۲- (۳۸) عمیق‌ترین نظر در باره‌ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

هم وسیله ی عذاب الهی بوده است که این نشانه ی لعنت شدن آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفار بودند. «قاتلوه‌م یعدّبهم الله بایدیکم» (۱)

علامه ی طباطبایی قدس سره در بحث روایی سوره ی قدر، از برجستگان اهل سنت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل کلینی صاحب کتاب کافی نقل می کند که پیامبر اکرم در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود آورد: «أفرأیت إن

مَتَعْنَاهُمْ سنین . ثمّ جائهم ما كانوا یوعدون . ما أغنی عنهم ما كانوا یمتعون» (۲) آیا نمی بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره گیری های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی امیه هزار ماه حکومت می کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

خواب دیدن بوزینه هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز

ص: ۲۷

۱- (۳۹) توبه، ۱۴.

۲- (۴۰) شعراء، ۲۰۵ - ۲۰۷.

روایت شده است. (۱) مفسران شیعه و سنی مراد از شجره ملعونه را «بنی امیه» می دانند.

امام سجاده علیه السلام فرمود: جبرئیل بوزینه ها را بر بنی امیه تطبیق داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می دهد. (۲)

در میان بنی امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه ی کربلا را به وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ ترین طغیان در تاریخ بود.

۸- نماز شب

پرتوی از نور (۷) « نماز شب

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (اسراء، ۷۹)

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن، و این وظیفه ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

«هَجُود»، به معنای خوابیدن است و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره های مَزْمَل و مَدَّثَر آمده است: «قَمِ اللَّيْلَ الْقَلِيلًا»

در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می شود:

ص: ۲۸

۱- (۴۱) تفسیر تبیان.

۲- (۴۲) تفسیر لاهیجی.

* تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نور چشم مؤثر است. (۱)

* نماز شب، گناه روز را محو می کند و نور قیامت است. (۲)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می فرماید: «فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قُره أعین جزاء بما كانوا یعملون» (۳) هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی داند. (۴)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیت نکردن مردم.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب: نماز شب، مسواک و سحرخیزی. (۵)

در کلمه ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است. (۶)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیت او از نماز شب می شود. (۷)

ص: ۲۹

۱- (۴۳) سفینه البحار.

۲- (۴۴) بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰.

۳- (۴۵) سجده، ۱۷.

۴- (۴۶) تفسیر مجمع البیان.

۵- (۴۷) تفسیر فرقان.

۶- (۴۸) تفسیر نورالثقلین.

۷- (۴۹) بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «والفجر»^(۱)،

«والصبح»^(۲)،

«والنهار»^(۳)،

«والعصر»

اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است:

«والیل اذا یسر»^(۴)،

«والیل اذا عسعس»^(۵)،

«والیل اذا أدبر»^(۶) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش.

و در باره ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: «وبالاسحار هم یستغفرون»^(۷)، «المستغفرین بالاسحار»^(۸)

۹- داستان موسی و خضر

پرتوی از نور (۷) « داستان موسی و خضر

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لِمَا أَبْرُحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا * فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي
الْبَحْرِ سَرَبًا (كهف، ۶۰ - ۶۱)

و(بیادآور) زمانی که موسی به جوان (همراهش) گفت: من دست از جستجو برنمی دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حتّی اگر سال ها (به راه خود) ادامه دهم. پس چون به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

ص: ۳۰

۱- (۵۰) فجر، ۱.

۲- (۵۱) مدّثر، ۳۴.

۳- (۵۲) شمس، ۳.

۴- (۵۳) فجر، ۴.

۵- (۵۴) تکویر، ۱۷.

۶- (۵۵) مدّثر، ۳۳.

٧-٥٦) ذاریات، ١٨.

٨-٥٧) آل عمران، ١٧.

در تفاسیر و روایات، ماجرای موسی و خضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از اُبی بن کعب آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی اسرائیل قرار گرفت که عالم ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می داند. خضر از تو عالم تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه ی

مجمع البحرین است و رمز و نشانه ی آن این است که یک ماهی در سبیدی قرار بده و حرکت کن، هر جا ماهی را نیافتی، وعده گاه ملاقات خضر همان جا می باشد. (۱)

موسی ماهی را در سبید قرار داده و به کسی که همراهش بود فرمود: هر کجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقف کردند.

در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سبید به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و به راه خود ادامه دادند، پس از یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم.

همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه ای که

ص: ۳۱

۱- ۵۸) علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محلّ ملاقات را حوالی شام و فلسطین می داند.

ماهی در آب پریده که وعده گاه ما آنجاست.

۱۰- ذوالقرنین کیست؟

پرتوی از نور (۷) « ذوالقرنین کیست؟

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (كهف، ۸۳)

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. بگو: به زودی از او یادی بر شما خواهم کرد.

«قرن»، دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است. همچنین ممکن است مراد از «قرنین» شرق و غرب جهان باشد، که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است. چنانکه عربها می گویند:

«قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می کرد. مردم بر یک طرف سر او ضربه ای وارد کردند و او تا مدتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است. (۱) بنابراین به خاطر این دو ضربه به

ص: ۳۲

۱- ۵۹) تفسیر نورالثقلین؛ کمال الدین صدوق.

ذوالقرنین معروف بوده است.

تفسیر نمونه با توجه به اظهارات چند مورّخ یونانی و چند فراز از تورات (۱) و کشف مجسمه ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می داند.

سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده اند. در سرزمین قفقاز در تنگه ی داریال، سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی تر می نماید. (۲)

به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدّت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده و آیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصّات سدّی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سدّ همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده و بحث در جزئیات آن چندان مفید نیست.

باید دنبال هدف ها رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ

ص: ۳۳

۱- (۶۰) تورات، کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره ی ۲۸ و ۱۱.

۲- (۶۱) تفسیر نمونه.

۱۱- شاهکار جعفر طیار

پرتوی از نور (۷) « شاهکار جعفر طیار

ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ * مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِمَا يُوقُلُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (مریم، ۳۴ - ۳۵)

این است عیسی، پسر مریم؛ (همان) گفتار درستی که در آن شک می کنند. شایسته نیست که خداوند فرزندی برگیرد، او منزّه است، هرگاه انجام کاری را اراده کند، همین قدر که گوید: موجود باش، بی درنگ موجود می شود.

پس از فشارهای شدید کفار مکه بر پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله، جمعی از مسلمانان همراه جعفر بن ابیطالب علیهما السلام، به حبشه هجرت کردند. کفار قریش گفتند: اگر مسلمین در آنجا قدرتی پیدا کنند و حکومتی تشکیل دهند، بت پرستی ما را ریشه کن خواهند کرد. آنان عمرو عاص و جمعی را همراه با هدایایی برای وزیران نجاشی به حبشه فرستادند. آنان هدایا را گرفتند تا نجاشی را علیه مسلمانان مهاجر تحریک

نمایند؛ اما نجاشی تصمیم گرفت شخصاً مسلمانان را احضار کند و سخن آنان را بشنود.

جعفر که سخنگوی مسلمانان بود، در حضور پادشاه حبشه سخنان خود را آغاز کرد. او از ظلمت های بت پرستی و خرافات و تجاوزهای دوران جاهلیت و از طلوع اسلام و نورانیت دین محمد صلی الله علیه و آله چنان سخن گفت، که نجاشی گریست و هدایای کفار را برگرداند و گفت: خداوند که به من

قدرت داد، از من رشوه نگرفت، چرا من از شما رشوه بگیرم؟!

این جلسه، به نفع مسلمانان و زیان کفار پایان یافت. عمرو عاص پس از این شکست به فکر فرو رفت و از فردای آن روز پیشنهاد تازه ای مطرح کرد. او برای آنکه غیرت دینی نجاشی را تحریک کند، گفت: مسلمانان، عقایدی دارند که ضد عقیده شماست.

نجاشی بار دیگر مسلمانان را احضار کرد و عقیده آنها را درباره ی حضرت مسیح علیه السلام جويا شد. جعفر طیار در پاسخ، آیاتی از سوره ی مریم را تا آیه ی «ذلک عیسی بن مریم قول الحقّ الّذی فیہ یمترون» تلاوت کرد. نجاشی با شنیدن آیات نورانی قرآن، اشک ریخت و گفت: حقیقت همین است.

عمرو عاص پس از شکست و رسوایی مجدّد، همین که خواست حرکت تازه ای انجام دهد، نجاشی سیلی محکمی بر او نواخت. (۱)

ص: ۳۵

۱- ۶۲) فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۳، به نقل از کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴؛ بحار، ج ۱۸، ص ۴۱۵.

پرتوی از نور (۷) « سیمای حضرت ابراهیم

وَ هَبْنَا لَهُمْ مِّن رَّحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (مریم، ۵۰)

و از رحمت خویش به آنها عطا کردیم و برای آنان (در میان مردم) نام بلند و نیکو قرار دادیم.

* ابراهیم علیه السلام از ستاره و ماه و خورشید دل برید، به خدا رسید. «لا احب الاقلین... و جهت وجهی...» (۱)

* عمومی منحرف را رها کرد، خود برای همه ی مردم پدر شد. «مله ایبکم» (۲)

* عمو با او قهر کرد، «واهجرنی ملیاً» (۳) اما خدا به او لطف کرد. «انه كان بي حفيماً» (۴)

* برای خدا کناره گیری کرد، «اعتزلکم» (۵) شهره آفاق شد. «جعلنا لهم لسان صدق»

* از خانه بتها فرار کرد، سازنده خانه توحید شد. «اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت» (۶)

* جانش را در راه خدا تسلیم کرد، آتش بر او گلستان شد. «يا نار كوني برداً و سلاماً» (۷)

* فرزند را برای ذبح و کشتن آماده کرد، «و تله للجبین» (۸) جان به سلامت برد و سنت قربانی در جایگاهش واجب شد.

* تا اواخر عمر بی فرزند؛ ولی راضی بود، در پایان عمر، نبوت در دودمانش قرار گرفت.

ص: ۳۶

۱- (۶۳) انعام، ۷۶ - ۷۹.

۲- (۶۴) حج، ۷۸.

۳- (۶۵) مریم، ۴۶.

۴- (۶۶) مریم، ۴۷.

۵- (۶۷) مریم، ۴۸.

۶- (۶۸) بقره، ۱۲۷.

۷- (۶۹) انبیاء، ۶۹.

۸- (۷۰) صافات، ۱۰۳.

* در خلوت ترین مکان ها، با قصد قربت کعبه را ساخت، پرجاذبه ترین مناطق زمین شد.

* در بیابان، تنهای تنها فریاد زد، از تمام زمین، لئیک گو رسید. «اذن فی الناس بالحج» (۱)

* کودک تشنه ی خود را برای انجام ماموریت الهی رها کرد، آب زمزم، از جای پای کودک برای همیشه جاری شد.

* در برابر تهدید عمومی بت پرستش مدارا و سلام کرد، «قال سلامٌ علیک» (۲) خداوند به او سلام فرستاد. «سلام علی ابراهیم» (۳)

* یک نفر بود، امروز همه مکتب های آسمانی، خود را ابراهیمی می دانند.

* همه با او دشمنی کردند، خدا او را خلیل خود دانست. «واتخذالله ابراهیم خلیلاً» (۴)

۱۳- توبه در قرآن

پرتوی از نور (۷) « توبه در قرآن

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (مریم، ۶۰)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس آنها داخل بهشت می شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی گیرند (و از پاداششان کاسته نمی شود).

معمولاً قرآن کریم به دنبال آیات عذاب، جمله ی «الَّذِينَ تَابُوا» یا جمله ی «الَّذِينَ تَابُوا» را آورده تا بگوید: راه اصلاح،

ص: ۳۷

۱- (۷۱) حج، ۲۷.

۲- (۷۲) مریم، ۴۷.

۳- (۷۳) صافات، ۱۰۹.

۴- (۷۴) نساء، ۱۲۵.

هرگز بر کسی بسته نیست.

* توبه، واجب است؛ زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الى الله» (۱)

* قبول توبه ی واقعی قطعی است، زیرا نمی توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. «هوَالَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» (۲)، «هُوَالتَّوَابُ الرَّحِيمُ» (۳)

* خداوند هم توبه را می پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد. «يَحِبُّ التَّوَّابِينَ» (۴)

* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد:

«تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا» (۵)،

«تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ اصْلَحَ» (۶)،

«تَابُوا وَ اصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا» (۷)

* توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلكم تفلحون» (۸)

* توبه، وسیله ی تبدیل سیئات به حسنات است. «الْأَمَانُ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات» (۹)

* توبه، سبب نزول باران است. «توبوا ... يرسل السماء» (۱۰)

* توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا اليه يمتعكم متاعاً حسناً» (۱۱)

* توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی شود. «حتّى اذا حضر احدهم الموت قال انّى تبت الان» (۱۲)

ص: ۳۸

۱- (۷۵) تحریم، ۸.

۲- (۷۶) شوری، ۳۷.

۳- (۷۷) بقره، ۳۷.

۴- (۷۸) بقره، ۲۲۲.

۵- (۷۹) فرقان، ۷۱.

۶- (۸۰) انعام، ۵۴.

۷- (۸۱) بقره، ۱۶۰.

۸- (۸۲) نور، ۳۱.

٧٠-٩ (فرقان، ٧٠).

٥٢-١٠ (هود، ٥٢).

٣-١١ (هود، ٣).

١٨-١٢ (نساء، ١٨).

* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد:

«هو التَّوَابُ الرَّحِيمُ»^(۱)،

«ثُمَّ تَابَ وَاصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^(۲)،

«ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»^(۳)

«الَّذِينَ تَابُوا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَادْخُلُوا الْجَنَّةَ»^(۴)

«ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»^(۵)

در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبت الهی اشاره شده است.

* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است:

«وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^(۶)،

«ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ»^(۷)

۱۴- ویژگی های قلب مؤمن و کافر

پرتوی از نور (۷) «ویژگی های قلب مؤمن و کافر

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه، ۲۵ - ۲۸)

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله ام بیفزای). و کارم را برایم آسان فرما. و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

ص: ۳۹

۱- (۸۷) بقره، ۳۷.

۲- (۸۸) انعام، ۵۴.

۳- (۸۹) توبه، ۱۱۷.

۴- (۹۰) مریم، ۶۰.

۵- (۹۱) هود، ۹۰.

۶- (۹۲) حجرات، ۱۱.

قلب مؤمن و کافر هریک جایگاه امری است، از جمله:

قلب مؤمن قلب کافر

۱. حیات. ۱. مرض.

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَاحْيِينَاهُ» (۱) «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۲)

۲. شفا. ۲. قساوت.

«وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (۳) «جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (۴)

۳. طهارت. ۳. عدم پذیرش.

«إِمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۵) «أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۶)

۴. سعه صدر. ۴. مهر خوردن.

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (۷) «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (۸)

۵. هدایت. ۵. احاطه ظلمت.

«مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (۹) «رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (۱۰)

۶. ایمان. ۶. حجاب.

«كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ» (۱۱) «جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً» (۱۲)

۷. سکینه. ۷. قفل شدن.

«السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱۳) «أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» (۱۴)

۸. الفت. ۸. سختی.

«وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (۱۵) «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (۱۶)

۹. اطمینان قلبی. ۹. برگشت و نفهمی.

- ١-٩٤) انعام، ١٢٢.
- ٢-٩٥) بقره، ١٠.
- ٣-٩٦) توبه، ١٤.
- ٤-٩٧) مائده، ١٣.
- ٥-٩٨) حجرات، ٣.
- ٦-٩٩) صف، ٥.
- ٧-١٠٠) طه، ٢٥.
- ٨-١٠١) نحل، ١٠٨.
- ٩-١٠٢) تغابن، ١١.
- ١٠-١٠٣) مطفيين، ١٤.
- ١١-١٠٤) مجادله، ٢٢.
- ١٢-١٠٥) كهف، ٥٧.
- ١٣-١٠٦) فتح، ٤.
- ١٤-١٠٧) محمد، ٢٤.
- ١٥-١٠٨) انفال، ٦٣.
- ١٦-١٠٩) بقره، ٧.
- ١٧-١١٠) رعد، ٢٨.
- ١٨-١١١) توبه، ١٢٧.

۱۵- شفاعت و شرایط آن

پرتوی از نور (۷) « شفاعت و شرایط آن

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه، ۱۰۹)

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا شفاعت شونده) راضی باشد.

از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه ی یأس مؤمنان گناهکار است، و قبول شفاعت بی قید و شرط نیز سبب جرأت خلافکاران و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب و مقرراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه ی امید گناهکاران و وسیله ای برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است.

شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که در مدار توحید و دارای منطق صحیح و اعتقادات حق باشند و گفتارشان مورد قبول خداوند قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی، اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد عنایت قرار می گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت ها را برای بت پرستان در دنیا و آخرت باطل دانسته است.

شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی علیه السلام برای پاک شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین علیه السلام به خاطر

شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست، هر چند امام حسین علیه السلام از شافعان بزرگ در روز قیامت است، اما باید دانست که هدف او از شهادت، شفاعت کردن طرفدارانش نبوده است.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها برای کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودت آل پیامبر علیهم السلام زندگی کرده و بر آن مرده اند. (۱)

۱۶- عصیان حضرت آدم

پرتوی از نور (۷) «عصیان حضرت آدم

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (طه، ۱۲۱)

پس (آدم و همسرش فریفته شده و) هر دو از آن (درخت ممنوعه) خوردند، پس (به ناگاه لباس هایشان ریخت و) شرمگاهشان برای آنان ظاهر شد و (به ناچار) هر دو به چسبانیدن برگ (درختان) بهشت بر خودشان مشغول شدند و (این چنین) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت.

در ارتباط با جمله «عصی آدم ربّه فغوی» و عصیان حضرت آدم چند احتمال آمده است:

الف) آدم گناه نکرد، بلکه مرتکب ترک اولی شد و «غوی» یعنی رشد نکرد، نه این که گمراه شد.

ب) نهی حضرت آدم از درخت ممنوعه، نهی ارشادی بود، نه نهی مولوی. (۱۱۳)

ج) «عصیان» هم در ترک واجب بکار می رود و هم در ترک

اما هیچ کدام از این احتمالات مورد پذیرش نیست زیرا؛
اولاً؛ این آیه و آیات مشابه آن صراحت در عصیان آدم دارند.

ثانیاً؛ دلیلی بر ارشادی بودن نهی نداریم.

ثالثاً؛ ادعای نبودن حکم تکلیفی در آن زمان درست نیست، زیرا در این صورت باید بگوییم که شیطان هم مرتکب خلافی نشده و گناه نکرده است.

رابعاً؛ مگر توبه از کار منهی عنه با نهی ارشادی معنا دارد؟

خامساً؛ عصیان در قرآن، تنها به معنای گناه بکار رفته است.

بنابراین، بهتر است به سراغ امام معصوم برویم آنجا که مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: اگر پیامبران معصومند، پس معنای آیه «و عصی آدم ربّه فغوی» چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: «کان ذلک من آدم قبل النبوه... من الذنوب الّتی تجوز علی الانبیاء قبل نزول الوحی علیهم...» (۲)

یعنی نافرمانی حضرت آدم قبل از بعثت او بوده است و خلافی بوده که ارتکاب آن با مقام نبوت منافاتی ندارد.

ص: ۴۳

۱- (۱۱۴) تفسیر نمونه.

۲- (۱۱۵) بحار، ج ۱۱، ص ۱۶۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۹۵.

پرتوی از نور (۷) « حسابرسی در قیامت

إِفْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء، ۱)

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

آنچه از آیات به دست می آید این است که:

۱. همه ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند. «فَلنَسئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلنَسئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (۱)

۲. تمامی اعمال مورد محاسبه قرار می گیرد. «لنَسئَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲)

۳. همه ی احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. «إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخَفُوا إِيحَابِكُمْ بِهِنَّ» (۳)

۴. از همه ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَ... كُلَّ أَوَّلِكَ كَانَتْ عَنْهُ مَسئُولًا» (۴)

۵. از نعمت های الهی سؤال می شود. «و لنَسئَلَنَّ يَوْمئِذٍ عَنِ النِّعَمِ» (۵)

۶. تمامی کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد، حاضر خواهند ساخت. «إِنْ تَكُ مَثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي

صخره» (۶)

در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی همچون؛ جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه آن و به ویژه مسأله رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس

ص: ۴۴

۱- (۱۱۶) اعراف، ۱۶.

۲- (۱۱۷) نحل، ۹۳.

۳- (۱۱۸) بقره، ۲۸۴.

۴- (۱۱۹) اسراء، ۳۶.

۵- (۱۲۰) نحل، ۹۳.

۶- (۱۲۱) لقمان، ۱۶.

که خداوند، خود حسابرس خواهد بود. «کفی بنا حاسبین» (۱)

۱۸- داستان حضرت یونس

پرتوی از نور (۷) « داستان حضرت یونس

وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (انبیاء، ۸۷ - ۸۸)

و ذوالنون (حضرت یونس صاحب ماهی را به یاد آور) آن هنگام که خشمگین (و با قهر از میان مردم بیرون) رفت و گمان کرد که (آسوده شد و) ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما همین که در کام نهنگ فرو رفت و سبب آن را دانست)، پس در آن تاریکی ها ندا داد که (خداوندا!) جز تو معبودی نیست، تو پاک و منزهی (و) همانا من از ستمکاران بودم (و نمی بایست مردم را به خاطر سرسختی شان رها کرده و تنها بگذارم). پس (دعای) او را اجابت

کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و ما این چنین، مؤمنان را نجات می دهیم.

آنچه پیرامون داستان حضرت یونس در تفاسیر آمده این است که آن حضرت سال های بسیاری مردم را به سوی خداپرستی دعوت کرد؛ ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند، یکی شخصی عابد و دیگری انسانی عالم، وقتی وضع بدین صورت ادامه یافت، عابد به یونس علیه السلام پیشنهاد نفرین کرد و حضرت که از سرسختی و لجابت آنان

ص: ۴۵

به ستوه آمده بود به این کار اقدام نمود و به محض پیدا شدن آثار بلا، بدون کسب اجازه از

محضر خداوند، با خشم و غضب از منطقه خارج شد به این گمان که دیگر از دست آنان راحت شده است؛ اما نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

وقتی از آنجا خارج شد، به سوی دریا رفت، سوار بر کشتی شده و به منطقه ای دیگر عزیمت نمود. در میانه ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند.

صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر از ساکنان کشتی را به دریا بیندازند و خود را از این مصیبت رها سازند و چون قرعه کشیدند، نام یونس علیه السلام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید و به درون دریا رفت، اما به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السلام در آن تاریکی های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، پس خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی یافت.

در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره ی صافات آمده است که: «فلولا أنه كان من المسبحین . لبث فی بطنه الی یوم یبعثون» یعنی اگر نبود که او از زمره ی تسبیح کنندگان به شمار می رفت، هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی محبوس می گردید.

پرتوی از نور (۷) « دوری از شتابزدگی

وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (اسراء، ۱۱)

و انسان (شتابزده و نادان) همانگونه که خیر را می طلبد، شر را هم می طلبد و انسان همواره عجول است.

در قرآن از شتاب زدگی انسان و شرخواهی او بارها سخن به میان آمده است: «و يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ» (۱) یعنی از تو عذاب فوری می خواهند. در آیه ای دیگر از قول کافران می فرماید: «أَمْطَرْنَا عَلَيْكَ حِجَارًا مِّنَ السَّمَاءِ» (۲) می گویند: خدایا اگر دین حق است، از آسمان بر ما سنگ بباران. سرچشمه ی این شتاب ها، جهل و عناد و تعصب است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَمَّا أَهْلُكَ النَّاسُ الْعَجَلَةُ» (۳) بیشترین هلاکت و تباهی انسان از عجله است. بسیاری از نفرین هایی را هم که انسان علیه خود یا فرزندانش می کند از همین عجله است.

ص: ۴۹

۱- (۱۲۳) رعد، ۶.

۲- (۱۲۴) انفال، ۳۲.

۳- (۱۲۵) بحار، ج ۱۷، ص ۳۴۰.

۲۰- نامه عمل در قرآن

پرتوی از نور (۷) « نامه عمل در قرآن

وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (اسراء، ۱۳)

و کارنامه ی هر انسانی را در گردنش بسته ایم و روز قیامت برای او نوشته ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند.

در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱. نامه ی عمل برای همه است. «کَلَّ انسانِ الزَّمَانَه طَائِرَه...»

۲. تمام اعمال در آن وجود دارد. «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً» (۱)

۳. مجرمان از آن می ترسند. «فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مَشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ» (۲)

۴. خود انسان با خواندن نامه ی عملش، حاکم و داور است. «أَقْرَأَ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (۳)

۵. رستگاران، کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست چپ. «أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ... بِشِمَالِهِ» (۴)

۲۱- دنیا طلبی

پرتوی از نور (۷) « دنیا طلبی

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (اسراء، ۱۸)

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم و برای هر که اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می کنیم، سپس جهنم را برایش قرار می دهیم که با شرمندگی و طردشدگی، وارد آن خواهد شد.

ص: ۵۰

۱- (۱۲۶) کهف، ۴۹.

۲- (۱۲۷) کهف، ۴۹.

۳- (۱۲۸) اسراء، ۱۴.

۴- (۱۲۹) الحاقه، ۱۹.

از دیدگاه قرآن، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (۱)،

«فَاعْرَضَ عَنِ مَن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۲)

و «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۳)

در جهان مادیات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی رسد، پس باید اندازه و سهمیه ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد: «عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نَّرِيدُ»، اما در دنیای معنویات، چون تراحم و محدودیتی نیست، همه صد درصد کامیاب می شوند و راه برای بیشتر هم باز است. «كَانَ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا» (۴)

۲۲- اسراف

پرتوی از نور (۷) « اسراف

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا
(اسراء، ۲۶ - ۲۷)

حق خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن. همانا اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

«تَبذیر» از ریشه ی «بذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

ص: ۵۱

۱- (۱۳۰) روم، ۷.

۲- (۱۳۱) نجم، ۲۹.

۳- (۱۳۲) توبه، ۳۸.

۴- (۱۳۳) اسراء، ۱۹.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مبدّر است. (۱)

آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است. (۲)

«تَبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، بکار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها. (۳)

۲۳- آداب سخن گفتن

پرتوی از نور (۷) « آداب سخن گفتن

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا (اسراء، ۲۸)

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو.

قرآن درباره ی چگونگی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله:

سخنی نرم. «قَوْلًا مَّيْسُورًا»

سخنی ملایم. «قَوْلًا لَّيِّنًا» (۴)

ص: ۵۲

۱- (۱۳۴) بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

۲- (۱۳۵) تفسیر نورالثقلین.

۳- (۱۳۶) تفسیر اطیب البیان.

۴- (۱۳۷) طه، ۴۴.

سخنی آسان. «قولاً کریماً» (۱)

سخنی استوار. «قولاً سدیداً» (۲)

سخنی معروف. «قولاً معروفاً» (۳)

سخنی رسا. «قولاً بلیغاً» (۴)

۲۴- رزق و روزی در قرآن

پرتوی از نور (۷) «رزق و روزی در قرآن

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (اسراء، ۳۰)

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

در قرآن به طور گسترده درباره ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:

الف) رزق هر جنبنده ای بر عهده خداست. «ما من دابّه فی الارض الا علی الله رزقها» (۵)

ب) سرچشمه روزی، در آسمان است. «و فی السماء رزقکم» (۶)

ج) اگر همه ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می یابد. «و لو بسط الله الرزق لعباده لُبغوا فی الارض» (۷)

د) مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فابتغوا عند الله الرزق» (۸)

ه) تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب» (۹)

ص: ۵۳

۱- ۱۳۸) اسراء، ۲۳.

۲- ۱۳۹) نساء، ۹.

۳- ۱۴۰) نساء، ۸.

۴- ۱۴۱) نساء، ۶۳.

۵- ۱۴۲) هود، ۶.

۶- ۱۴۳) ذاریات، ۲۲.

۷-۱۴۴) شوری، ۲۷.

۸-۱۴۵) عنکبوت، ۱۷.

۹-۱۴۶) طلاق، ۲.

پرتوی از نور (۷) « ترس از روزی

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا (اسراء، ۳۱)

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

«املاق» به معنای فقر و تنگدستی است. شاید ریشه ی آن «مَلَق» باشد، چون فقیر اهل تملق می شود.

خداوند در آیه ۱۵۱ سوره ی انعام، کشتن فرزندان را به خاطر فقر می داند، «لا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ» ولی در این آیه، کشتن را به خاطر ترس از فقر می شمرد، «خشیه املاق» در آنجا در مورد فقر می فرماید: «نحن نرزقکم و ایاهم» ما زندگی شما و فرزندانان را تأمین می کنیم، در اینجا در مورد ترس از فقر می فرماید: «نحن نرزقهم و ایاکم» رزق بچه هایتان و خودتان با ماست. چون هیجان ترس بیشتر است،

خداوند اول اولاد را بیمه می کند، سپس خود انسان را، تا هیجان کاهش یابد. (۱) شاید سرّ این تفاوت در این باشد که چون گرسنگی الآن است و ترس از فقر برای آینده، لذا در صورت اول می فرماید: ما هم اکنون خود شما و فرزندانان را رزق می دهیم، ولی در مورد ترس از آینده می فرماید: نگران نباشید ما فرزندانان و خودتان را روزی می دهیم.

ص: ۵۴

۲۶- گناه خودکشی

پرتوی از نور (۷) « گناه خودکشی

وَلَمَّا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسراء، ۳۳)

وکسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حقّ. وهر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولیّ او تسلّط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده روی کند، چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

قتل نفس و آدم کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه ی مردم را کشته است، «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (۱) و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است. «مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (۲)

این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است. (۳)

۲۷- مصادیق عمل بدون علم

پرتوی از نور (۷) « مصادیق عمل بدون علم

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء، ۳۶)

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

ص: ۵۵

۱- (۱۴۸) مائده، ۳۲.

۲- (۱۴۹) نساء، ۹۳.

۳- (۱۵۰) مائده، ۳۳.

تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خیالات، تبعیت از نیاکان، باور کردن پیشگویی ها، خواب ها، حدس ها و گمان ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضعگیری، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده های بی اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان، تکیه به سوگندها و اشک های دروغین

دیگران، همه ی اینها مصداق «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» بوده و ممنوع است.

۲۸- آداب راه رفتن

پرتوی از نور (۷) « آداب راه رفتن

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا * كُلُّ ذَلِكُمْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (اسراء، ۳۷ - ۳۸)

و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه هانخواهی رسید. همه ی اینها، گناهش نزد پروردگارت ناپسند است.

از جامعیت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت و آمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله اینکه:

الف) در راه رفتن، میانه رو باش. «واقصد فی مشیک» (۱)

ب) در زمین با تکبر و سرمستی راه نرو. «ولا تمش فی الارض مرحاً»

ص: ۵۶

ج) بندگان خدا آناند که در زمین با آرامش و بی تکبر راه می روند. «و عباد الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (۱)

د) از قارون ثروتمند هم انتقاد می کند که هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبر و جلال و جبروت ظاهر می شد. (۲)

۲۹- بهترین ها

پرتوی از نور (۷) « بهترین ها

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا

(اسراء، ۵۳)

و به بندگانم بگو: سخنی گویند که نیکوتر است، چرا که شیطان (با سخنان ناموزون) میان آنان فتنه و فساد می کند. همانا شیطان همواره برای انسان، دشمنی آشکار بوده است.

خداوند، آفریدگار بهترین هاست؛

«احسن کل شیء خلقه» (۳)

«فاحسن صورکم» (۴)

«احسن تقویم» (۵)

از ما نیز بهترین ها را می خواهد؛

بهترین عمل، «لیبلوکم ائیکم احسن عملاً» (۶)

بهترین سخن «يقولوا التي هي احسن»

و بهترین حرفها را پیروی کردن. «فیتبعون احسنه» (۷)

ص: ۵۷

۱- ۱۵۲) فرقان، ۶۳

۲- ۱۵۳) قصص، ۷۹.

۳- ۱۵۴) سجده، ۷.

٤-١٥٥) غافر، ٤٤.

٥-١٥٦) تين، ٤.

٦-١٥٧) هود، ٧.

٧-١٥٨) زمر، ١٨.

۳۰- ابلیس در قرآن

پرتوی از نور (۷) « ابلیس در قرآن

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (اسراء، ۶۱)

وبه یاد آور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده ای؟!

ابلیس، از جن است، «کان من الجن» (۱)

لشکریانی دارد، «وجنود ابلیس اجمعون» (۲)

سپاه او پیاده و سواره و عامل انحراف است، «وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ» (۳)

سجده نکردنش بر اساس قیاس او بین خاک و آتش بود. «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (۴)

در قرآن بارها به مسأله ی سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره شده است.

۳۱- فطری بودن خداشناسی

پرتوی از نور (۷) « فطری بودن خداشناسی

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبُرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (اسراء، ۶۷)

وهرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می خوانید، محو و گم می شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی گردانید. وانسان بسیار ناسپاس است.

یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در

ص: ۵۸

۱- (۱۵۹) کهف، ۵۰.

۲- (۱۶۰) شعراء، ۹۵.

٣-١٦١) اسراء، ٦٤.

٤-١٦٢) اعراف، ١٢.

حالت درماندگی و ناامیدی از همه وسایل مادی، متوجه یک نقطه غیبی می شود که او را نجات دهد.

شخصی منکر خدا، از امام صادق علیه السلام دلیلی بر اثبات خدا می خواست. حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده ای که دچار حادثه شود؟

گفت: آری، یک بار در سفری دریایی کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست.

۳۲- انسان، برتر از فرشته

پرتوی از نور (۷) « انسان، برتر از فرشته

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

(اسراء، ۷۰)

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم.

انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف) انسان، مسجود فرشتگان است.

ب) فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج) در شب معراج، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو امام باش

ص: ۵۹

تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است. (۱)

۳۳- سقوط انسان

پرتوی از نور (۷) « سقوط انسان

با آنکه خداوند بشر را بر همه ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، «فَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست ترین درجه «اسفل سافلین» (۲) و به مرتبه ی حیوانات و پست تر از آن پایین می آورد. «کمثل الحمار» (۳)، «کمثل الکل» (۴)، «کالانعام بل هم اضل» (۵)، «کالحجاره او اشد...» (۶)

۳۴- سنت های الهی

پرتوی از نور (۷) « سنت های الهی

سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (اسراء، ۷۷)

این، سنت (هلاکت طغیان گران) درباره ی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنت ما هیچ تغییری نمی یابی.

تأیید پیامبران و هلاکت کافران و ظالمان، سنت الهی است که در سوره ی ابراهیم آیه ۱۳ نیز آمده است: «قال الذین كفروا لرسلمهم لنخرجنکم من ارضنا او لتعودن فی ملتنا فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین»، کفار به پیامبران نشان گفتند: قطعاً ما شما را از سرزمین خود بیرون می کنیم، مگر آنکه به آیین ما درآیید، ولی خدا به آنان وحی کرد که ما قطعاً ستمگران را نابود می کنیم.

بنابراین، تحولات تاریخی براساس سنت های الهی است و سنت های الهی چون براساس حکمت خداست، ثابت است

ص: ۶۰

۱- (۱۶۳) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۱۶۴) تین، ۵.

۳- (۱۶۵) جمعه، ۵.

۴- (۱۶۶) اعراف، ۱۷۶.

۵- (۱۶۷) اعراف، ۱۷۹.

۶- (۱۶۸) بقره، ۷۴.

و در طول تاریخ دگرگون نمی شود. چنانکه توطئه کفار و امدادهای غیبی خدا نسبت به پیامبران، ریشه ی تاریخی دارد. «سنه من قد ارسلنا»

البته خداوند، عادل است و در شرایط یکسان، مهر و قهرش نیز یکسان است. «لا تجد لسنننا تحویلاً»

۳۵- شفا با قرآن و غیر آن

پرتوی از نور (۷) « شفا با قرآن و غیر آن

وَنْزُلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (اسراء، ۸۲)

و آنچه از قرآن فرو می فرستیم، مایه ی شفا(ی دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی افزاید.

شفای قرآن با شفای داروهای مادی تفاوت های زیادی دارد:

داروی قرآن، ضروری را به دنبال ندارد،

کهنه نمی شود و تاریخ مصرف ندارد.

شفا یافته ی قرآن، عامل شفای دیگران می شود.

در نسخه ی شفای قرآن اشتباه نیست،

همیشه و در اختیار همه است،

طیب این دارو، هم ما را می شناسد، هم دوستان دارد و هم نتیجه نسخه اش ابدی است و نسخه و داروی او مشابه ندارد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فانَّ القرآن شفاءٌ من اکبر داء و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال»^(۱)، قرآن درمان بزرگ ترین دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد.

ص: ۶۱

۳۶- قرآن، کتاب هدایت

پرتوی از نور (۷) « قرآن، کتاب هدایت

با آنکه قرآن برای هدایت همه است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ» (۱) ولی تنها کسانی از این نور بهره می برند که پنجره ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۲) و لذا لجوجان بیمار دل را جز خسارت نمی افزاید. مانند باران که هر چند زلال و پاک است، وقتی بر مرداری بیارد، بوی تعفن برخیزد.

۳۷- روح در قرآن

پرتوی از نور (۷) « روح در قرآن

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء، ۸۵)

و از تو درباره ی روح می پرسند. بگو: روح از امور پرورد گارم (و مربوط به او) است و جز اندکی از دانش به شما نداده اند.

کلمه «روح» ۲۱ مرتبه در قرآن و در موارد زیر آمده است:

الف) روحی که در کالبد انسان دمیده شده است. «نُفِخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ» (۳)

ب) وحی. «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (۴)

ج) قرآن. «كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوْحًا مِنْ أَمْرِنَا» (۵)

د) روح القدس. «إِذْ نَادَى بَرُوْحَ الْقُدُسِ» (۶)

ه) بزرگ فرشتگان. «تَنْزِيلَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» (۷)

ولی به هر حال روح بشر، امری پیچیده، ناشناخته و نفخه ای

ص: ۶۲

۱- (۱۷۰) بقره، ۱۸۵.

۲- (۱۷۱) بقره، ۲.

۳- (۱۷۲) سجده، ۹.

۴- (۱۷۳) غافر، ۱۵.

۵-۱۷۴) شوری، ۵۲.

۶-۱۷۵) بقره، ۸۷.

۷-۱۷۶) قدر، ۴.

الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خدا آن را می شناسد.

۳۸- ویژگی های قرآن

پرتوی از نور (۷) « ویژگی های قرآن

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً

(اسراء، ۸۸)

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

ویژگی های بی همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می دهد، هم بهترین داستان ها را دارد، هم بهترین شیوه ی دعوت را دارد، هم بیان کننده ی همه ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه ی زمینه ها و در تمام زمان هاست.

۳۹- بهانه های کفار

پرتوی از نور (۷) « بهانه های کفار

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (اسراء، ۹۴)

و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان آوردن باز نداشت، جز آنکه گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟

بر طبق آیات قرآن، بهانه های کفار برای فرار از دین و ایمان نیاوردن، از این قرار است:

الف) چرا انبیا انسان هایی همچون ما هستند؟

ص: ۶۳

پاسخ: بهترین نوع تبلیغ آن است که همراه با نمونه‌ی عملی و ارائه‌الگو باشد.

(ب) اگر بناست انسانی پیامبر باشد، چرا فلانی از فلان خانواده یا شهر نباشد؟

پاسخ: تقسیمات مردم براساس خیال و معیارهای مادی است، اما نزول و دریافت وحی لیاقت می‌خواهد.

(ج) چرا خود ما پیامبر نباشیم؟

پاسخ: نبوت مقامی بس والا، حتی برتر از مقام فرشتگان است و هر انسانی با هر سابقه‌ای سزاوار پیامبری نیست.

(د) چرا فرشتگان بر خود ما فرود نمی‌آیند؟

پاسخ: نزول فرشته بر کسانی است که سابقه انحراف و گناهی نداشته باشند و گرنه هر روز دروغ و انحرافی را به نام وحی برای مردم می‌آورند.

۴۰- معجزات حضرت موسی

پرتوی از نور (۷) « معجزات حضرت موسی

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَنَسِئَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (اسراء، ۱۰۱)

همانا به موسی نه معجزه‌ی روشن دادیم. پس، از بنی اسرائیل آنگاه که (موسی) به سراغشان آمد سؤال کن. پس فرعون (با دیدن آن همه معجزه) به او گفت: ای موسی! من تو را قطعاً افسون شده می‌پندارم.

معجزات نه گانه‌ی حضرت موسی علیه السلام عبارت بود از:

۱- اژدها شدن عصا. ۲- سفیدی کف دست. ۳- شکافتن دریا با عصا. ۴- طوفان. ۵- هجوم ملخ. ۶- هجوم شپش. ۷- هجوم

قورباغه. ۸- خون شدن آبها. ۹- جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البتّه می توان گفت: معجزات آن حضرت هیچده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اول نیز معجزه ای دیگر است.

سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کنده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعامِ مَنْ و سلوی، گاو ذبح شده ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد نه معجزه درباره ی فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت. (۱)

۴۱- فلسفه نزول تدریجی قرآن

پرتوی از نور (۷) « فلسفه نزول تدریجی قرآن

وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (اسراء، ۱۰۶)

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تائی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آنگونه که باید به تدریج نازل کردیم.

یکی از اعتراض های کفار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی شود، «لولا نُزِّلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» (۲) این آیه پاسخی به گفته آنان است.

آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه ی طبقات در طول تاریخ است، بخش بخش نازل

ص: ۶۵

۱- (۱۷۷) تفسیر المیزان، فرقان.

۲- (۱۷۸) فرقان، ۳۲.

شده تا با رویدادهای گوناگون، تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می شد، در جایگاه واقعی خود نبود.

تدریج، یکی از سنت های الهی است، چه در آفرینش، که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن، با آنکه می توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.

نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود. البته از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی پیامبر صلی الله علیه و آله با مبدأ وحی نیز استفاده می شود.

۴۲- اصحاب رقیم

پرتوی از نور (۷) « اصحاب رقیم

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (كهف، ۹)

آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم، از نشانه های شگفت ما بودند؟

ظاهراً اصحاب کهف و رقیم، نام یک گروه باشد. برخی رقیم را نام منطقه ی اصحاب کهف دانسته اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. با ریزش قطعه سنگی از کوه، در غار بسته شد و آنان زندانی شدند.

آنان هر یک کار خیر و خالصانه ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می رفت، تا سرانجام نجات یافتند.

پیامبر صلی الله علیه وآله پس از نقل این داستان فرمودند: هر که با خدا باشد نجات می یابد. (۱)

۴۳- انواع مردم در برابر جامعه فاسد

پرتوی از نور (۷) « انواع مردم در برابر جامعه فاسد

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَا لَهُمُ هُدًى (کهف، ۱۳)

ما داستان آنان (اصحاب کهف) را به درستی برای تو حکایت می کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

مردم نسبت به فساد و جامعه ی فاسد سه دسته اند:

الف) گروهی در فساد جامعه هضم می شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته باشند.) «كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»

ب) گروهی که در جامعه ی فاسد، خود را حفظ می کنند. (مثل اصحاب کهف) «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ»

ج) گروهی که جامعه ی فاسد را تغییر می دهند و اصلاح می کنند. (مثل انبیا و اولیا) «يَزْكِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

ص: ۶۷

پرتوی از نور (۷) « غار اصحاب کهف

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزُورُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوِهِ مُنْهَ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ
مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (كهف، ۱۷)

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می دیدی که هنگام طلوع، به سمت راست آنان متمایل می شود و چون غروب کند، ایشان را وامی گذارد و به چپ متمایل می گردد و آنان در محلی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از آیات و نشانه های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته ی واقعی است و هر که را به بیراهه واگذارد و گمراه کند، هرگز برای او یآوری راهنما نخواهی یافت.

غار اصحاب کهف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی تابد.

در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می گویند در کوههای اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کهف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می دانند که تعدادی قبر در آنجاست و نقش یک سگ نیز بر دیوار آن است، و بالای غار، صومعه ای قدیمی است و مسلمانان نیز مسجدی ساخته اند. (۱)

به هر حال ویژگی های غار، نمونه ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به آن وعده داده شده بود.

ص: ۶۸

پرتوی از نور (۷) « وحدت، رمز موفقیت و پیروزی

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ
بِوَرْقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ

أَحَدًا (كهف، ۱۹)

وما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدت (در این غار) مانده اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار)

زیرکی و دقت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار مرتبه کلمه «کم» مطرح شده است:

الف) در تهیه غذا همه یکی هستیم. «احدکم»

ب) پول برای همه است. «بورقکم»

ج) غذایی که تهیه می شود برای همه است. «فلیأتکم»

د) حفاظت از جان همه لازم است. «لایشعرنن بکم»

پرتوی از نور (۷) « ان شاء الله گفتن

وَلَمَّا تَقُولَنَّ لِسَائِي إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ عَدَاً * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادُّرُّكَ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (كهف، ۲۳ - ۲۴)

درباره ی هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام می دهم، مگر آنکه (بگویی): اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان شاء الله، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک تر است، راهنمایی کند.

گفتن «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را می رساند، تکیه کلام اولیای الهی است. چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛

یعقوب به فرزنداناش می گوید: «أَدْخَلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ» (۱) وارد مصر شوید، ان شاء الله درامانید.

خضر به موسی می گوید: «سْتَجِدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا» (۲) اگر خدا بخواهد مرا شکیباً خواهی یافت.

حضرت شعیب به حضرت موسی می گوید: «سْتَجِدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۳)

و حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می گوید: «سْتَجِدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (۴) مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

ص: ۷۰

۱- (۱۸۱) یوسف، ۹۹.

۲- (۱۸۲) كهف، ۶۹.

۳- (۱۸۳) قصص، ۲۷.

۴- (۱۸۴) صافات، ۱۰۲.

البته مراد از گفتن «إن شاء الله» و «أعوذ بالله» و امثال آن، لقلقه ی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

۴۷- اصول باغداری

پرتوی از نور (۷) « اصول باغداری

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا * كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (كهف، ۳۲ - ۳۳)

(ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثل بزن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشانیدیم و میان آن دو باغ را کشتزار قرار دادیم. هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری روان ساختیم.

از این آیات می توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلریا را استفاده کرد، که عبارت است از:

الف) درختان کوتاه در وسط «اعناب» و درختان بلند در اطراف باغ باشد. «نخل»

ب) باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «جعلنا بینهما»

ج) زمین هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «بینهما زرعاً»

د) میان باغها آب جاری باشد. «فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا»

ه) باغها سست و ضعیف و آفت زا نباشد. «لم تظلم منه شیئا»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، «اعناب» و انگور و خرما در کنار هم، «اعناب و نخل» و انواع کشت ها، «زرعاً» و کشتی که در اطرافش درخت باشد، «حَفَفْنَاهُمَا» و آنها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، «فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا» پدید می آید.

۴۸- کوهها در آستانه رستاخیز

پرتوی از نور (۷) « کوهها در آستانه رستاخیز

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا هُمْ فَلَمَّ نُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا (كهف، ۴۷)

و(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (صاف و هموار) می بینی در حالی که همگان را برانگیخته ایم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی کنیم.

قرآن وضعیت کوهها را در آستانه ی برپایی رستاخیز، به صورت های گوناگونی بیان کرده است، از قبیل:

۱. زلزله و لرزش زمین و کوهها. «تَرْجُفُ الْأَرْضِ وَالْجِبَالِ»^(۱)

۲. حرکت و جابجایی. «نُسَيِّرُ الْجِبَالَ»

۳. تکه تکه شدن و به صورت ریگ در آمدن. «بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا»^(۲)

ص: ۷۲

۱- (۱۸۵) مزمّل، ۱۴.

۲- (۱۸۶) واقعه، ۵ - ۶.

پرتوی از نور (۷) « نامه عمل افراد در قیامت

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لِمَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَمَّا كَبِيرَةً إِلَّا أُحْصَاهَا
وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا (كهف، ۴۹)

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است بیمناک اند و می گویند: وای بر ما، این چه نوشته ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده اند (مقابل خود) حاضر می یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

بارها قرآن از مسئله ی کتاب و پرونده و نامه ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می فرماید:

فرستادگان ما می نویسند: «إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ» (۱)

آثار کارها را هم می نویسیم: «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» (۲)

نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می شود: «الزَّيْمَانُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ» (۳)

پرونده ها در قیامت گشوده می شود: «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (۴)

نامه ها به دست خود افراد داده می شود؛ نامه ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می شود.

همان گونه که هر فردی پرونده ای دارد، هر امتی نیز کتاب و پرونده ای دارد. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» (۵)

ص: ۷۳

۱- ۱۸۷) یونس، ۲۱.

۲- ۱۸۸) یس، ۱۲.

۳- ۱۸۹) اسراء، ۱۳.

۴- ۱۹۰) تکویر، ۱۰.

۵- ۱۹۱) جاثیه، ۲۸.

۵۰- انواع سجده

پرتوی از نور (۷) « انواع سجده

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (كهف، ۵۰)

و(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جن بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

سجده سه نوع است:

الف) سجده ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده ی نماز.

ب) سجده ی اطاعت، مثل سجده ی فرشتگان بر آدم که برای اطاعت فرمان خداوند بود.

ج) سجده ی تحیت، تکریم و تشکر از خداوند، مثل سجده ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

۵۱- صفات مثبت و منفی انسان

پرتوی از نور (۷) « صفات مثبت و منفی انسان

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (كهف، ۵۴)

والبته ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوع بیان کردیم، و(لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است.

انسان در کنار زمینه های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و

تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: «ظلوماً، جهولاً، اکثر شیءٍ جدلاً، جزوعاً، هلوغاً، منوعاً، لفی خسر، لیطغی، و...».

۵۲- الهام بخشی حیوانات

پرتوی از نور (۷) « الهام بخشی حیوانات

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (كهف، ۶۱)

پس چون (موسی و همراهش) به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

قرآن، بارها از برخی حیوانات نام برده که علامت، یا الهام بخش و خبررسان بوده اند، مانند:

چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ،

اطلاع حضرت سلیمان از کفر مردم سرزمین سبأ با هدهد،

زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات موسی و خضر،

حفاظت پیامبر صلی الله علیه و آله در غار به هنگام هجرت، با تار عنکبوت.

و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف.

۵۳- سفرهای مهم حضرت موسی

پرتوی از نور (۷) « سفرهای مهم حضرت موسی

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (كهف، ۶۲)

پس همین که (از کنار دریا) گذشتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده ایم.

حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:

۱. سفر هَرَب. «ففررت منکم لَمَّا خفتکم» (۱)

۲. سفر طَلَب. «فلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ مِن شَاطِئِ الْوَادِی الْأَیْمَنِ» (۲)

۳. سفر طَرَب. «ولَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا» (۳)

۴. سفر تَعَب. «لقد لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» (۴)

۵۴- ادله پیامبری حضرت خضر

پرتوی از نور (۷) « ادله پیامبری حضرت خضر

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّن لَّدُنَّا عِلْمًا (كهف، ۶۵)

پس (در آنجا) بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.

مراد از «عبد» در این آیه، حضرت خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است:

الف) کسی که استاد پیامبری همچون حضرت موسی می شود، حتماً پیامبر است.

ب) تعابیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.

ج) خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. «ما فَعَلْتُهُ مِن أَمْرِي»

د) حضرت موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو

ص: ۷۶

۱- (۱۹۲) شعراء، ۲۱.

۲- (۱۹۳) قصص، ۳۰.

٣-١٩٤) اعراف، ١٤٣.

٤-١٩٥) تفسير كشف الاسرار.

کاری انجام نمی‌دهم، «لا اَعْصِي لَكَ اَمْرًا» و کسی که پیامبر اولوالعزمی تسلیم بی چون و چرای او می‌شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه) علم لدنی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: «عَلَّمَنَا مِنْ لَدُنَّا»

و) بعضی از مفسران نیز مراد از «رَحْمَهُ» را نبوت دانسته‌اند. «آتیناه رَحْمَهُ مِنْ لَدُنَّا»

۵۵- تواضع در برابر استاد

پرتوی از نور (۷) « تواضع در برابر استاد

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (کهف، ۶۶)

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می‌دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد و کمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟

در این آیات کوتاه، نکات متعددی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می‌شود، از جمله:

الف) موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «هل»

ب) خود را پیرو استاد معرفی کرد. «اتبعك»

ج) خضر را استاد معرفی کرد. «تعلمن»

د) خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «مما»

ه) علم استاد را به غیب پیوند داد. «علمت»

و) تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رشدًا»

ز) همان گونه که خداوند به تو آموخته است، تو نیز به من بیاموز. «مما علمت رشدًا»

ح) قول داد که نافرمانی نکند. (آیات بعد): «لا اَعْصِي لَكَ اَمْرًا»

ط) کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «لا اعصى لك امرأ»

ی) برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «إن شاء الله»

۵۶- درجات سود و زیان در قرآن

پرتوی از نور (۷) «درجات سود و زیان در قرآن

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

(کهف، ۱۰۳ - ۱۰۴)

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟ آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می شود، در حالی که می پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می دهند.

همان گونه که بهره مندی ها متفاوت و دارای درجاتی است؛

دو برابر، چند برابر، ده برابر: «ضعف، اضعاف، عشره امثالها»

گاهی هفتصد برابر، «فی کلّ سنبله مائة حبه» (۱)

و گاهی فوق تصور. «فلا تعلم نفس ما أخفى لهم» (۲)

ضرر و زیان ها نیز دارای مراحل و تفاوت هایی است:

الف) گاهی معامله ی بدی است. «بئسما اشتروا» (۳)

ب) گاهی سودی ندارد. «فما ربحت تجارتهم» (۴)

ج) گاهی خسارت است. «اشتروا الضلالة بالهدى» (۵)

د) گاهی غرق در زیان است. «لفى خسر» (۶)

ه) گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. «خسراناً مبیناً» (۷)

و) گاهی خسارت در تمام ابعاد است. «بالأخسرین اعمالاً» (۸)

- ١-١٩٦) بقره، ٢٦١.
- ٢-١٩٧) سجده، ١٧.
- ٣-١٩٨) بقره، ٩٠.
- ٤-١٩٩) بقره، ١٦.
- ٥-٢٠٠) بقره، ١٧٥.
- ٦-٢٠١) عصر، ٢.
- ٧-٢٠٢) نساء، ١١٩.
- ٨-٢٠٣) كهف، ١٠٣.

۵۷- اقسام زیانکاران

پرتوی از نور (۷) « اقسام زیانکاران

زیانکاران چند گروهند:

(الف) گروهی که کار نیک نمی کنند.

(ب) گروهی که برای دنیا کار می کنند، نه آخرت.

(ج) گروهی که کار می کنند و می دانند کارشان صحیح نیست.

(د) گروهی که در زیانند و می پندارند که سود می برند.

سه گروه اول، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند؛ ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذات حلال دنیا محروم می کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

۵۸- اقسام مردم در برابر میزان قیامت

پرتوی از نور (۷) « اقسام مردم در برابر میزان قیامت

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

(کهف، ۱۰۷ - ۱۰۸)

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت برین برایشان منزلگاه پذیرایی است. همواره در آن جاودانه اند و درخواست دگرگونی و جابه جایی نمی کنند.

مردم در قیامت سه گروهند:

(الف) گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

(ب) گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»

(ج) گروهی متوسط که باید اعمالشان مورد محاسبه قرار گیرد.

«أَمَا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ . فَهُوَ فِي عَيْشِهِ رَاضِيَهُ . وَ أَمَا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ . فَأُمَّهُ هَاوِيَهُ» (۱)

۵۹- آیه ای جامع و کامل

پرتوی از نور (۷) « آیه ای جامع و کامل

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (كهف، ۱۱۰)

بگو: همانا من بشری همچون شما میم (جز اینکه) به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

در آیه هم توحید، «الله واحد» هم نبوت، «یوحی الی» و هم معاد، «لقاء رب» هم امید به رحمت الهی، «یرجوا» هم تلاش در رسیدن به آن، «فلیعمل» و هم اخلاص در عمل «لایشرك» آمده است. از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تنها آیه آخر سوره ی کهف بر امت من نازل می شد، برای آنان کافی بود. (۲)

۶۰- صفات حضرت عیسی

پرتوی از نور (۷) « صفات حضرت عیسی

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (مریم، ۳۴)

این است عیسی، پسر مریم؛ (همان) گفتار درستی که (دیگران) در آن شک می کنند.

ص: ۸۰

۱- ۲۰۴ (قارعه، ۶ - ۹.

۲- ۲۰۵ (تفسیر در المنثور.

در آیات قبل از این، حضرت عیسی علیه السلام با هفت صفت برجسته و دو برنامه معرفی شد؛ اما صفات برجسته ی او:

الف) بنده ی خدا بودن. «أَنْتَى عَبْدَاللّٰه»

ب) آوردن کتاب آسمانی. «آتَانَى الْكِتَاب»

ج) رسالت و پیامبری. «وَجَعَلَنِى نَبِیًّا»

د) مبارک بودن. «وَجَعَلَنِى مَبَارَكًا»

ه) نیکی کننده به مادر. «وَبِرًّا بِوَالِدَتَى»

و) جبار و شقی نبودن. «لَمْ یَجْعَلَنِى جَبَّارًا شَقِیًّا»

ز) متواضع، حق شناس و سعادت مند بودن. «وَالسَّلَامُ عَلَیَّ...»

و اما دو برنامه ی عیسی، یکی نماز و دیگری زکات است.

این آیه می فرماید: سخن درست درباره عیسی همان است که ما بیان کردیم. «ذَلِكْ عِیْسَى بِنِ مَرْیَمَ»

۶۱- تفاوت روحیات مؤمن و کافر

پرتوی از نور (۷) « تفاوت روحیات مؤمن و کافر

قَالَ سَلَامٌ عَلَیْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّیْ إِنَّهُ كَانَ بى حَفِیًّا (مریم، ۴۷)

(ابراهیم از عموی خود جدا شد و) گفت: سلام بر تو، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می خواهم، زیرا او همواره نسبت به من بسیار مهربان بوده است.

در این آیات، روحیات مؤمن و کافر در گفتگوها به خوبی به چشم می خورد:

الف) ابراهیم عاطفی حرف می زند و عمویش با خشونت؛ ابراهیم چهار بار می گوید: «یا اَبْتِ» ولی عموی بت پرستش حتّی یک بار نگفت: «یا بنی»

ب) ابراهیم با استدلال حرف می زند، اما آزر بی دلیل سخن می گوید. ابراهیم می گوید: «لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ»، عمو می گوید: «آلهتی»

ج) ابراهیم، دلسوزانه حرف می زند؛ اما آزر با تهدید جواب می دهد.

د) ابراهیم، سلام می کند، «سلام علیک» اما آزر می گوید؛ دور شو. «واهجرنی»

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند ثمر بخشش

۶۲- فلسفه استغفار ابراهیم برای عمویش

پرتوی از نور (۷) «فلسفه استغفار ابراهیم برای عمویش

استغفار حضرت ابراهیم، برای عموی بت پرستش به خاطر آن بود که احتمال هدایت شدن او را می داد، «سأستغفرلك» ولی همین که از هدایت عمو مأیوس شد، از او براءت جست.

قرآن می فرماید: «وما كان استغفار ابراهيم لابيهِ الا عن موعده وعدھا اياه فلما تبين له انه عدو لله تبرء منه»^(۱)

۶۳- سیمای حضرت ادریس

پرتوی از نور (۷) «سیمای حضرت ادریس

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (مریم، ۵۶ - ۵۷)

و در این کتاب، از ادریس یاد کن، همانا او پیامبری بسیار راستگو بود. و ما او را به مقام والایی رساندیم.

در قرآن سیمای حضرت ادریس علیه السلام چنین بیان شده است:

* حضرت ادریس، از اجداد حضرت نوح است و به دلیل

ص: ۸۲

اشتغال زیاد او به درس (۱) یا به خاطر آن که اولین کسی بود که با قلم نوشت، به ادريس مشهور شد. (۲)

* نام شريف ادريس، دو بار در قرآن آمده و با اوصاف «صدیق»، «صابر» و «نبی» از او تجلیل شده است.

* در حدیثی می خوانیم: خانه ی ادريس، در مسجد سهله در اطراف نجف اشرف بوده است. (۳)

* ادريس، اولین کسی بود که علم نجوم و حساب را می دانست. (۴)

* اولین کسی بود که به انسان، خیاطی آموخت. (۵)

* ۳۶۵ سال عمر کرد و بعد به آسمان رفت و اکنون زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام حاضر خواهد

شد. (۶)

۶۴- آگاهی همه جانبه خداوند

پرتوی از نور (۷) « آگاهی همه جانبه خداوند

وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (طه، ۷)

و اگر سخنت را آشکار بگویی (و یا پنهان کنی، تفاوتی ندارد)، پس همانا او اسرار (شما) و پنهان تر (از آن) را می داند.

خداوند بر همه چیز آگاه است:

* پیدا و پنهان را می داند: «يعلم السِّرَّ وَأَخْفَى»

* غیب آسمان ها و زمین را می داند: «اعلم غیب السموات والارض» (۷)

* حمل ماده ی باردار را می داند: «يعلم ما تحمل كل أنثى» (۸)

ص: ۸۳

۱- ۲۰۷) تفسیر المیزان.

۲- ۲۰۸) تفسیر نمونه.

۳- ۲۰۹) تفسیر المیزان.

۴- ۲۱۰) تفسیر اطبیب البیان.

۵- ۲۱۱) تفسیر نمونه.

٦-٢١٢) تفسير اطيبي البيان.

٧-٢١٣) بقره، ٣٣.

٨-٢١٤) رعد، ٨.

* هدف و معنای نگاه ها را می داند: «یعلم خائنه الاعین»^(۱)

* خطورات قلبی را می داند: «یعلم ما فی قلوبکم»^(۲)

* هیچ برگگی از درخت نمی افتد مگر این که او آگاه است و می داند. «وما تسقط من ورقه الاّ یعلمها»^(۳)

۶۵- خواسته های موسی از خداوند

پرتوی از نور (۷) « خواسته های موسی از خداوند

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه، ۲۵ - ۲۸)

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله ام بیفزای). و کارم را برایم آسان فرما. و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

همین که حضرت موسی علیه السلام به رسالت الهی مأمور گردید، چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

۱. سعه ی صدر. «ربّ اشرح لی صدری»

۲. شرایط آماده. «و یسر لی امری»

۳. بیان رسا و روان. «واحلل عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي»

۴. داشتن وزیری آشنا. «واجعل لی وزیراً»

ص: ۸۴

۱- ۲۱۵) غافر، ۱۹.

۲- ۲۱۶) احزاب، ۵۱.

۳- ۲۱۷) انعام، ۵۹.

پرتوی از نور (۷) « رمز رسیدن به کمالات

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ * أَنْ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عِدْوَتِي وَعِدْوَتُهُ لَهْ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي (طه، ۳۸ - ۳۹)

آنگاه که به مادرت آنچه را باید الهام کرد، وحی کردیم. (به او وحی کردیم) که کودک خود را در صندوقی بگذار، پس آن (صندوق) را در دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند و (کسی که) دشمن من و دشمن او (است)، آن را (از دریا) بگیرد. و (ای موسی!) من محبتی از جانب خویش بر تو افکندم (تا تو را دوست بدانند) و تا زیر نظر من ساخته شوی (و پرورش یابی).

رمز رسیدن به کمالات، دل کردن از وابستگی‌ها و دوستی‌هاست. «اقذیفه»

الف) دل کردن از خود؛ ابراهیم حاضر شد در آتش افتد.

ب) دل کردن از همسر؛ ابراهیم همسرش را در مکه بی آب و گیاه گذارد.

ج) دل کردن از نوزاد؛ مادر موسی فرزند خود را در آب افکند.

د) دل کردن از نوجوان؛ ابراهیم حاضر شد اسماعیل را قربانی کند.

ه) دل کردن از شهوت؛ یوسف، درخواست کامیابی همسر عزیز مصر را نپذیرفت.

و) دل کردن از خواب؛ ثواب نماز در دل شب را کسی جز خدا

نمی داند. «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (۱)

۶۷- شباهت های حضرت موسی و یوسف

پرتوی از نور (۷) « شباهت های حضرت موسی و یوسف

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَيْلًا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَمَّا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَجَعَلْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتْنَاكَ قُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَى (طه، ۴۰)

آنگاه که خواهرت (در پی آن صندوق) می رفت تا بگوید: آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که تکفل و پرستاری او را بپذیرد؟! (و آنان پذیرفتند.) پس (این گونه) ما تو را به سوی مادرت باز گردانیدیم تا چشم او (به تو) روشن شود و اندوهگین نگردد. و (ای موسی!) تو شخصی (از فرعونیان) را به قتل رساندی (واز این بابت دچار اندوه گردیدی)، پس تو را از غم نجات دادیم و تو را در آزمون های مختلف آزمودیم. پس چند سالی را در میان

مردم مدین (و در کنار شعیب پیامبر) درنگ کردی، سپس (اینک) در زمان مقدر (برای پذیرش رسالت به اینجا) آمدی.

حوادث زندگانی انبیا، گاهی به یکدیگر شباهت دارد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی علیه السلام با زندگانی حضرت یوسف علیه السلام از جهاتی مشابه است، از جمله:

الف) هر دو پیامبر مدتی را در کاخ زندگی کرده اند.

ب) زندگی در کاخ، به انتخاب هیچ یک نبود.

ج) پدر و مادر هر دو پیامبر به فراق مبتلا شدند.

د) سرانجام، هر دو به سوی والدین خود بازگشتند.

ص: ۸۶

ه) هر دو به فتنه ی دیگران دچار شدند؛ حضرت یوسف به فتنه ی برادران خود و موسی علیه السلام به فتنه ی فرعون.

و) در زندگی هر کدام، زنی کاخ نشین نقش داشته است، همسر عزیز مصر در نقش منفی و همسر فرعون در نقش مثبت.

۶۸- موسی بنده خاص خدا

پرتوی از نور (۷) « موسی بنده خاص خدا

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه، ۴۴)

پس به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.

«خشیت»، ترس برخاسته از معرفت و احساس عظمت در برابر دیگری است.

خداوند درباره حضرت موسی علیه السلام تعبیرات خاصی بیان فرموده است:

الف) «قَرَّبْنَا نَجِيًّا» (۱) ما او را به هم رازی خود نزدیک کردیم.

ب) «أَنَا اخْتَرْتُكَ» (۲) من تو را برگزیده ام.

ج) «وَلتصنع على عيني» (۳) زیر نظر من پرورش یابی.

د) «اصْنَعْتُكَ لِنَفْسِي» تو را برای خود ساختم.

ص: ۸۷

۱- ۲۱۹) مریم، ۵۲.

۲- ۲۲۰) طه، ۱۳.

۳- ۲۲۱) طه، ۳۹.

۶۹- رمز سجده های نماز

پرتوی از نور (۷) « رمز سجده های نماز

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (طه، ۵۵)

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم و در آن باز می گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام راز سجده های نماز را اشارات به این آیه دانسته و فرموده اند: معنی سجده ی اول آن است که خدایا! من در آغاز از این خاک بودم، هنگامی که سر از سجده برمی داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی. سجده ی دوم این مفهوم را می رساند که تو مرا به خاک برمی گردانی و بلند شدن از آن، یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد. (۱)

۷۰- آموزش طلبی انبیا

پرتوی از نور (۷) « آموزش طلبی انبیا

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (طه، ۸۲)

و البته من، هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، به هدایت برسد، قطعاً می بخشم.

انبیای الهی نیز از خدا طلب مغفرت می کردند؛

حضرت آدم علیه السلام: «ان لم تغفرلنا» (۲)

حضرت نوح علیه السلام: «الّا تغفرلی وترحمنی» (۳)

حضرت ابراهیم علیه السلام: «اطمع أن يغفرلی» (۴)

ص: ۸۸

۱- (۲۲۲) بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۲.

۲- (۲۲۳) اعراف، ۲۳.

۳- (۲۲۴) هود، ۴۷.

حضرت موسی علیه السلام: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي»(۱)

حضرت عیسی علیه السلام: «وَأَنْ تَغْفِرَ لَهُمْ»(۲)

حضرت محمد صلی الله علیه وآله: «وَأَسْتَغْفِرُهُ»(۳)

۷۱- عظمت قیامت

پرتوی از نور (۷) «عظمت قیامت

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (طه، ۱۰۴)

(البته) ما به آنچه آنها می گویند داناتریم، آنگاه که بهترین آنان در رفتار، می گوید: شما درنگ نکردید مگر یک روز!

عظمت قیامت به قدری است که انسان ها پس از حضور در آن عمر خود را در دنیا، نیم روز یا یک روز و یا حداکثر ده روز می شمردند که قرآن از زبان افراد و گروه های مختلف، آن را چنین بیان می دارد:

الف) ده روز. «ان لبثتم الا عشرا»

ب) یک روز. «ان لبثتم الا یوما»

ج) بخشی از یک روز. «لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها»(۴)، «لبثت یوماً او بعض یوم»(۵)

د) لحظاتی کوتاه. «ما لبثوا غیر ساعه»(۶)

ه) زمانی اندک. «ان لبثتم الا قلیلا»(۷)

به نظر می رسد این تفاوت نظر در مقدار عمر دنیا، بستگی به مقدار بصیرت و درک افراد دارد. چنانکه در این آیه کسانی که

ص: ۸۹

۱- (۲۲۶) اعراف، ۱۵۱.

۲- (۲۲۷) مائده، ۱۱۸.

۳- (۲۲۸) نصر، ۴.

۴- (۲۲۹) نازعات، ۴.

۵- (۲۳۰) بقره، ۲۵۹.

٥٥-٢٣١ روم، ٥٥.

١١٤-٢٣٢ مؤمنون، ١١٤.

قرآن از آنها به «امثلهم طریقه» تعبیر کرده است، عمر دنیا را یک روز می‌شمرند و در آیه قبل، گنهکاران مدّت آن را ده روز.

۷۲- گوشه ای از سیمای قیامت

پرتوی از نور (۷) « گوشه ای از سیمای قیامت

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا (طه، ۱۱۲)

و (اما) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) نترسد.

در ده آیه اخیر، به سیمایی اجمالی از برپایی قیامت اشاره شده است:

الف) در صور دمیده شده و مردگان زنده می‌شوند. «یوم ینفخ فی الصور»

ب) مجرمان محشور می‌گردند. «نحشر المجرمین»

ج) کوهها متلاشی می‌شوند. «ینسفها ربّی نسفا»

د) همه گوش به فرمان دعوت کننده الهی هستند. «یتبعون الداعی»

ه) شفاعت بدون اذن خدا مؤثر نیست. «لاتنفع الشفاعه»

و) خداوند با احاطه علمی اش به همه حساب‌ها می‌رسد. «یعلم ما بین ایدیهم و...»

ز) همگی در برابر حکم الهی تسلیم هستند. «عنت الوجوه»

ح) ظالمان مأیوسند. «خاب من حمل ظلما»

ط) مؤمنان صالح در آرامش به سر می‌برند. «لا یخاف ظلما و لاهضما». (۱)

ص: ۹۰

۷۳- سیمای مرگ در قرآن و روایات

پرتوی از نور (۷) « سیمای مرگ در قرآن و روایات

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مَتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ * كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْحَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ
(انبیاء، ۳۴ - ۳۵)

و ما پیش از تو برای (هیچ) انسانی، جاودانگی (و زندگی ابدی) قرار ندادیم، پس آیا اگر تو از دنیا بروی، آنان! زندگانی جاوید خواهند یافت؟! هر نفسی چشیده مرگ است و ما شما را با مبتلا کردن به بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم و بسوی ما بازگردانده می شوید.

سیمای مرگ در قرآن و روایات چنین بیان شده است:

۱. آمادگی برای مرگ، نشانه ی اولیای خداست. «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ» (۱)
۲. جایگاه مرگ در زندگی انسان ها همچون گردنبنند بر روی سینه دختران است. «خَطَّ الْمَوْتَ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ» (۲)
۳. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله ی تغییر در حیات و شیوه ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می شود. (۳)
۴. هر کس از انسان ها به نحوی از این جهان رخت برمی بندند، بعضی با سخت ترین حالات و عدّه ای مثل بو کردن گل. (۴)
۵. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده ای است که یا سوخت

ص: ۹۱

۱- (۲۳۴) جمعه، ۶.

۲- (۲۳۵) این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا است.

۳- (۲۳۶) بحار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۴- (۲۳۷) بحار، ج ۶، ص ۱۵۲.

ندارد «آه من قلّه الزّاد و طول الطریق»،^(۱) یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می کند (گناهکار است) و یا آماده ی رانندگی نیست، و گرنه ترس چرا؟

۷۴- سیمای حضرت ذوالکفل

پرتوی از نور (۷) « سیمای حضرت ذوالکفل

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ * وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ

(انبیاء، ۸۵ - ۸۶)

و اسماعیل و ادريس و ذی الكفل (را یاد کن که) همه از شکیبایان بودند. و ما آنانرا در رحمت خویش وارد ساختیم. بدرستی که آنان از شایستگان بودند.

ذوالکفل علیه السلام یکی از پیامبران الهی است که بعد از حضرت سلیمان و قبل از حضرت عیسی زندگی می کرده است.^(۲) چنانکه مشهور است قبر او در مسیر کربلا به نجف قرار دارد.

در تفسیر تبیان می خوانیم: چون این پیامبر الهی با خود عهد کرده بود که روزها را روزه بگیرد و شب ها را به عبادت پردازد و تنها از روی حقّ قضاوت نماید و جز برای رضای خداوند خشمگین نشود و تا آخر به آنچه متکفل شده و تعهد کرده بود وفادار ماند، او را «ذوالکفل» یعنی «دارای تعهد» نامیدند.

بعضی نیز همچون فخررازی معتقدند که «ذوالکفل» لقب حضرت الیاس پیامبر که مشهور به این نام و از صالحان بوده است. ولی ما با عنایت به روایتی که در تفسیر مجمع البیان از عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل شده که خدا برای هدایت انسان ها یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر مبعوث

ص: ۹۲

۱- (۲۳۸) نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

۲- (۲۳۹) تفسیر اطیب البیان.

فرمود که از این میان، سیصد و سیزده نفر آنان مرسل هستند و ذو الکفل یکی از آن مرسلین است، ذی الکفل را نه لقب حضرت

الیاس، بلکه یکی از انبیا و مرسلین می دانیم.

۷۵- قرآن و پاداش های الهی

پرتوی از نور (۷) « قرآن و پاداش های الهی

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (انبیاء، ۹۴)

پس هر که از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس برای تلاش او هیچ گونه ناسپاسی نخواهد بود و همانا ما (کارهای نیکویش را) برای او ثبت می کنیم.

وعده ی پاداش و اجر و ثواب با تعبیر گوناگونی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. در یکجا می فرماید: ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی کنیم، «أَنَا لَانضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

در جای دیگر می فرماید: سعی و تلاش مردم مورد تشکر و سپاس است، «كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (۲) و خداوند، شاکر و شکور است، «إِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»

در جای دیگر نیز می فرماید: خداوند، ذره ای از پاداش شمارا کم نمی کند. «لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا» (۳) و اگر ذره ای کار نیک انجام دهید، آن را خواهید دید، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (۴).

ص: ۹۳

۱- (۲۴۰) یوسف، ۵۶.

۲- (۲۴۱) اسراء، ۱۹.

۳- (۲۴۲) حجرات، ۱۴.

۴- (۲۴۳) زلزال، ۷.

۷۶- تنوع نعمت های بهشتی

پرتوی از نور (۷) « تنوع نعمت های بهشتی

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (انبیاء، ۱۰۲)

آنان صدای (زبانه کشیدن) آن را نمی شنوند و آنان در آنچه (از نعمتها و کامیابی ها) که دلشان بخواهد جاودانه اند.

قرآن در بیان گستردگی کمی و کیفی نعمت های بهشتی، آیات متنوعی دارد؛

در آیه ای می فرماید: «ما تشتهيه النفس و تلذ الاعین» (۱) هر چه که میل انسان بکشد و هر چه که چشم از آن لذت ببرد.

در این آیه می فرماید: «و هم فی ما اشتتھت انفسهم خالدون» آنان در هر چه که دلشان بخواهد برای همیشه متنعم اند.

و در جای دیگر با این چنین عبارتی توصیف می فرماید: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم» (۲) احدی نمی داند که چه لذایذ و کامیابی هایی برای اهل بهشت، ذخیره و مخفی شده است.

۷۷- علل مهلت دادن الهی

پرتوی از نور (۷) « علل مهلت دادن الهی

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ * وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

(انبیاء، ۱۱۰ - ۱۱۱)

همانا او، هم سخن آشکار را می داند و هم آنچه را که پنهان می کنید. و من نمی دانم، شاید این (تأخیر در عذاب) برای شما آزمونی باشد و (فرصتی برای) کامیابی تا مدتی دیگر.

اگر گاهی در تحقق وعده های الهی تأخیری دیده می شود،

ص: ۹۴

۱- (۲۴۴) زخرف، ۷۱.

۲- (۲۴۵) سجده، ۱۷.

این به معنای بی خبری و غفلت او نیست که او طبق صریح آیه ی قرآن، همه چیز را می داند و از همه جا آگاه است، بلکه به دلایل مختلف است، از جمله:

الف) تا هر میزان که خلافکار می تواند، پیمانه گناه خود را پر کند. «أَتَمَّا تُمَلِي لَهُم لِيُزَادُوا إِثْمًا»^(۱) همانا به آنان مهلت می دهیم تا گناهانشان زیاد شود.

ب) خطاکار توفیقی بیابد و توبه کند.

ج) کارهای نیک گناهکار مصرف شود و او دیگر در قیامت طلبی نداشته باشد.

«والحمد لله رب العالمين»

ص: ۹۵

۱- (۲۴۶) آل عمران، ۱۷۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

